



جمال شورهج (فیلمساز) - ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) - محمد کاسبی (بازیگر) - رسول مالشورپور (فیلمساز) - شهروار بحرانی (فیلمساز) - پرویز شیخ طادی (فیلمساز) - نادر مریباقری (فیلمساز) - حسین باری (بازیگر) - پروانه معصومی (بازیگر) - مهدی قلیچ (بازیگر) - ابراهیم حکایتی (فیلمساز) - فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز) - هادی محمدیان (بازیگر) - مجید جمیدی (فیلمساز) - شهید اویینی (فیلمساز) - جواد اردکانی (فیلمساز)

چند روزی از رسانه‌های شدن مرادات محرمانه، خارج از عرف و غیر عزتمندانه برخی مدیران اداره کل هنرهای نمایشی با سفارت فرانسه نگذشته بود که مدیر امور بین‌الملل آن اداره، به نیت تکذیب و تشکیک با یکی از رسانه‌ها گفت‌وگوی مفصلی انجام داد. گفت‌وگویی که بیش از آنکه حکم تکذیب داشته باشد مهر تأییدی بود بر هر آنچه درخصوص مرادات پنهانی سفیر و عوامل سفارت فرانسه با مدیران وقت مرکز و مجموعه تئاتر شهر

اخیری که از بخش بین‌الملل اداره کل هنرهای نمایشی در خبرگزاری‌ها و رسانه‌ها منتشر شده نگاهی انداخت تا متوجه عدم صداقت در گفتار و کلام این مدیر شوید. آری تعداد اخبار بین‌الملل از انگلستان یکدست کم کمتر است و این در حالی است که حدود سه ماه دیگر به بزرگ‌ترین رویداد تئاتری کشور زمان باقی مانده و این شائبه که یا هیچ اقدامی در حوزه بین‌الملل رخ نداده و یا اگر رخ داده دور از چشم رسانه‌ها و به‌نوعی پنهانی

مخضر سه تن از مدیران ارشد تئاتری کشور بیان می‌کند: «کمپیر» خطاب به مدیران تئاتری کشور می‌گوید: «تا سه هفته آینده پیشنهاد خودمان را معرفی خواهیم کرد و برپیمان سرعت عمل در پاسخ‌دهی شما اهمیت دارد.» این که در آن جلسه یکی از مدیران ارشد تئاتری پاسخ به این بیان تحکم‌آمیز دیپلمات گستاخ نداده خود جای تأسف و تأمل دارد اما مسئله اصلی اینجاست که از آن زمان تا لحظه

گزاره اول که هیچ اقدامی رخ نداده از اساس غلط است بلکه در حوزه بین‌الملل اداره کل هنرهای نمایشی اتفاقاتی در حال رخ دادن است که از انتشار و انعکاس آنان خودداری می‌شود؛ آن‌هم جلساتی که طبق قانون باید نماینده وزارت امور خارجه در آنها حضور داشته باشد که متأسفانه در هیچ کدام از آنها حضور نداشته است؛ اما نگرانی درخصوص سفارت آلمان به گستاخی دیپلماتشان و چراغ خاموش شدن اقدامات بین‌الملل اداره کل بی‌تردید اثر رخ می‌داد خسارت جبران‌ناپذیری را به فرهنگ و هنر کشور وارد می‌ساخت.

با تمام به آنچه بیان شد کمتر از سه ماه دیگر تا زمان برگزاری بزرگ‌ترین رویداد تئاتری کشور زمان باقی‌مانده است؛ رویدادی که امسال به دلیل مصادف شدن با چهل‌سالگی انقلاب اسلامی قطعاً از سوی دشمنان قسم‌خورده این آب‌و‌خاک تمام ظرفیت‌ها و پتانسیل‌ها برای ضربه زدن به کار گرفته خواهد شد که صدا البته نیز به فضل خدا مگر خودشان به خودشان باز خواهد گشت. اما نباید فراموش کرد که از یک‌سو بسیاری از سفارت‌خانه‌های اروپایی مستقر در تهران نه عاشق چشم و ابروی ما هستند و نه علاقه‌ای به انقلاب و نظام اسلامی دارند، بلکه از هر اقدامی که علیه کشور و ملت باشد دریغ نکرده و از سوی دیگر نیز در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن است برخی مدیران ساده‌لوح که به کرات مغلوب و تسلیم برنامه‌های دشمن شده‌اند و همچنان علی‌رغم عدم لیاقت در خط مقدم ایستاده و برای حفظ منافع شخصی و گروهی در خدمت منویات آن سفارت‌خانه‌ها قرار می‌گیرند. در پایان این یادداشت و با تمام آنچه بیان شد اولاً امیدواریم بخش بین‌الملل اداره کل هنرهای نمایشی به‌زودی گزارش متقن و جداگانه درخصوص عملکرد چند ماه اخیر خود ارائه کند و ثانیاً پیش از وقوع هر خسارت جبران‌ناپذیری باتدبیر و ویژه اقداماتی برای کنار گذاشتن مدیران نالایق در حوزه تئاتر و اداره کل هنرهای نمایشی اتخاذ و اعمال کند.

چگونه خبرهای جعلی را در شبکه‌های اجتماعی تشخیص دهیم؟

تصویربروز - ترامپ در هجدهم ژانویه سال گذشته برندگان جایزه‌ای به نام خبرهای جعلی (Fake News) را - که بارها درباره‌اش توییت کرده بود - اعلام کرد و از طریق رسانه مورد علاقه‌اش توییت بر ۱۰ رسانه نشان افتخار «فیک نیوز» را اعطا نمود!

نشریه انگلیسی «تلگراف» با درج این خبر می‌نویسد: «به هر حال، فریبکاری و دروغ از همان آغاز پیدایش اینترنت با آن همراه بوده است اما فقط در دو سال گذشته است که عرصه‌های سازمان یافته و سیستماتیک برای تولید اخبار دروغ، ظهور یافته است. پیدایش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی هم خودی یک عامل اصلی در این زمینه بود. شبکه‌هایی همچون فیسبوک باعث شدند، حباب فیلترها (filter bubble) پدید آیند، یعنی به افراد فقط چیزهایی نشان داده شود که مورد نظر یا پسند مدیران شبکه است و آن چیزهایی که نمی‌پسندند و یا مخالف نظرشان است از کاربران پنهان بماند. «حباب فیلتر» اصطلاحاً به شکلی از فیلتر شدن محتوا گفته می‌شود که معمولاً در شبکه‌های اجتماعی روی می‌دهد. سازوکار این نوع فیلتر شدن به این صورت است که اجازه نمی‌دهد دیدگاه‌های مخالف دیدگاه حاکم به ما برسد بلکه باعث می‌شود ما در حصار اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها مشابه گرفتار شویم.

شواهد امر نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام، اینستاگرام، فیسبوک، توئیتر و... با این هدف ساخته شده‌اند که اطلاعات جعلی منتشر کنند. اما دایره گسترش خبرهای جعلی وابسته است به اینکه بتواند به شکل ویروسی انتشار یابد و این اغلب پیش از آنکه به راست بودن خبر بستگی داشته باشد به احساسات و واکنش‌های عاطفی بستگی دارد. در طبق آمارهای خود فیسبوک و توئیتر (دو میلیارد کاربر در فیسبوک و ۳۳۰ میلیون کاربر در توئیتر) وسعت‌هایی که در هر هفته در این شبکه‌های اجتماعی صرف شده است، باید گفت بسیاری از کاربران با خبرهای دروغین و کمپین‌های اطلاعات جعلی تماس یافته‌اند. بر طبق پژوهشی که دانشگاه استنفورد انجام داده، وسایط‌هایی که خبرهای جعلی یا «فیک نیوز» تولید کرده‌اند در طول انتخابات آمریکا ۱۵۹ میلیون بازدید داشته‌اند و دیگر پژوهش‌ها نشان داده‌اند که خبرهایی که در طول انتخابات پیش از همه همرسانی شده یا بازنشر شده‌اند، دروغ و جعلی بوده‌اند. درباره نقش «فیک نیوز» در انگلستان در زمان انتخابات هم شواهدی در دست است که در هر دو روایت‌های اینترنتی به کار رفته است.

شناسایی «فیک نیوز» آسان نیست، پژوهشی که در دانشگاه استنفورد در سال گذشته انجام شده نشان می‌دهد که کاربران شبکه‌های اجتماعی اغلب در قوف میان محتوای جعلی و محتوای معتبر نتوان بوده و ناشیانه عمل می‌کنند. این پژوهش فهرستی از ترندها برای شناسایی خبرهای جعلی یا «فیک نیوز» ارائه داده که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:



- ۱- به سرخط خبرها با دیده شک برنگرید. سرخط خبرهای جعلی اغلب جالب هستند و با حرف بزرگ و علامت تعجب می‌آیند. اگر سرخط خبر باورناپذیر باشد این احتمال هست که خبر جعلی باشد.
- ۲- منبع خبر را نگاه کنید. مطمئن شوید که خبر از منبعی معتبر و مستقل به دست شما می‌رسد. اگر خبر از وب سایتی به دست شما رسیده که برپایان آشنا نیست درباره آن وبسایت اطلاعات کسب کنید. (وب سایت‌های وابسته به دولت‌ها و حکومت‌ها و نهادهای حکومتی مثل رسانه‌های زنجیرهای «بی بی‌سی» (رسانه سلطنتی بریتانیا)، «VOA» یا تلویزیون صدای آمریکا (وابسته به وزارت امورخارجه آمریکا)، «ایران اینترنشنال» (وابسته به آل سعود)، شبکه رسانه‌ای «من و تو» (وابسته به پهلپایان بریتانیا)، «دویچه وله» یا رادیو صدای آلمان (وابسته به دولت آلمان)، «یورونیوز» (وابسته به اتحادیه اروپا)، «رادیو ملی فرانسه» یا rfi (وابسته به دولت فرانسه)، «رادیو زمانه» (وابسته به سرویس اطلاعاتی هلند و موسسه NED از زیرمجموعه‌های سازمان CIA)، «کویا نیوز» (وابسته به آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا)، «آمد نیوز» (وابسته به موسسات سرویس اطلاعاتی اسرائیل) ... بیشتر این اخبار جعلی و یا «فیک نیوز» را به طور هماهنگ تولید می‌کنند)
- ۳- به فرمت‌های نامتعارف توجه کنید: بسیاری از خبرهای جعلی در خود خطاهای املائی و گرامری دارند و فرمت ظاهریشان هم غیرعادی است.
- ۴- به عکس‌ها توجه کنید: گزارش‌های خبری جعلی اغلب با عکس‌ها یا ویدئوهای دستکاری شده همراه هستند. گاهی عکس مورد نظر معتبر است اما در جایی غیر از پیش‌زمینه خودش به کار رفته است. می‌توانید عکس را در اینترنت جستجو کنید تا دریابید از کجا آمده است.
- ۵- به تاریخ‌ها توجه کنید: گزارش‌های خبری جعلی ممکن است زمان‌بندی‌هایی داشته باشند که بی‌معنا باشد یا ممکن است در آنها، زمان رخدادها تغییر داده شده باشد.
- ۶- شواهد را چک کنید: منابعی که در آنها نام نویسنده آمده است را بررسی کنید. نبود هیچ منبعی یا بی‌نام بودن نویسنده می‌تواند نشانه جعلی بودن خبر باشد.
- ۷- به دیگر گزارش‌ها هم توجه کنید: اینکه هیچ منبع دیگری از خبر را گزارش نکرده است می‌تواند نشانه جعلی بودن خبر باشد.
- ۸- آیا خبر طنز است؟ گاهی دشوار است میان خبر جعلی و مطلب فکاهی تمایز بگذاریم. بررسی کنید که آیا منبع خبر به مطالب طنز معروف است و آیا جزئیات خبر و اهنگ خبر نشان از طنز بودن دارد.
- ۹- برخی خبرها عمداً دروغ هستند: با نگاهی انتقادی درباره خبرهایی که می‌خوانید، ببینید و فقط آنچه‌ای را هم‌رسانی (بازنشر) کنید که می‌دانید موق هستند.
- ۱۰- در پایان باید گفت بد نیست درباره هر خبری کمی شکاک باشیم و از خود بپرسیم: آیا این واقعاً اتفاق افتاده است؟

«تاریخ و سینما» دروغ‌های هالیوودی علیه ایران را برملا می‌کند

شبنم حسینی «تاریخ و سینما» عنوان برنامه‌ای است که با تمرکز بر فیلم‌های ضدایرانی سینمای غرب ساخته شده؛ این برنامه تلاش دارد تا نشان دهد که چگونه سینمای غرب با نگاهی ضدایرانی آذهان عمومی جهان را تحت تاثیر قرار می‌دهند. برنامه «تاریخ و سینما» با حضور خسرو معتمد فیلم‌های ضدایرانی را که با رویکرد ایران‌هراسی در سینمای جهان ساخته شده‌اند از منظر تاریخی بررسی و نقد می‌کند و با استناد به اسناد تاریخی و آنچه حقیقتاً درباره ایران وجود دارد برده از اشکالات و اشتباهات این قبیل آثار برمی‌دارد. نکته مهم این است که اغلب فیلم‌هایی که با رویکرد ایران‌هراسی در سطح دنیا ساخته می‌شوند هر نوع اطلاعات اشتباه تاریخی، اعتقادی و از همه مهم‌تر فرهنگی را به بیننده القا می‌کنند. خسرو معتمد با واکاوی و تحلیل این نوع فیلم‌ها در برنامه «تاریخ و سینما» اشتباهات غرض‌ورزانه سینمای جهان نسبت به ایران و تاریخ آن را رو می‌کند. توضیحات و نقدهایی که در این برنامه مطرح می‌شود، می‌تواند موجب افزایش سطح سواد رسانه‌ای مخاطب شود و او را وادار کند در کنار سرگرمی، درباره کلک‌های رسانه‌ای آثار غربی نیز تأمل نماید. هر چند که استفاده از چند کارشناس، به جای یک نفر، می‌توانست به مباحث این برنامه تنوع ببخشد، به ویژه اینکه در این دوران کارشناسان و اساتید تاریخی فراوانی، در زمینه تحریف تاریخ در رسانه‌ها و منابع مختلف کار می‌کنند. ترکیب نظرات آنها در این برنامه، علاوه بر غنی‌تر ساختن محتوای آن، باعث بالاتر رفتن جذابیت نیز می‌شد.

فصل اول این مجموعه برنامه در ۱۵ قسمت تهیه شده است و تاکنون آثاری همچون «۲۰۰۰»، «دیور دخترم هرگز» و «ژیا» و... مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. این برنامه قصد دارد در فصل‌های بعدی نیز ادامه پیدا کند و در آینده به سراغ فیلم‌هایی با رویکرد تاریخی و اسلام‌هراسی برود. این برنامه همراه با توضیحاتی که از سوی کارشناس تاریخی برنامه ارائه می‌کند به تحلیل فیلم‌های انتخاب شده می‌پردازد و صحنه‌هایی از آنها را نمایش می‌دهد که با توضیحات تاریخ نگار برنامه تطبیق دارند و او از مواردی شامل یک واقعه تاریخی یا اعتقادی، طرز پوشش و ظاهر و حتی نشانه‌ها و لوکیشن‌هایی که هیچگونه تطابق صحیح تاریخی با ایران و ایرانیزان ندارند انتقاد می‌کند. گفتنی است، برنامه «تاریخ و سینما» و تهیه‌کنندگی و کارگردانی این اثران مهتراف‌ترین شبیه‌ها ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه از شبکه آی فیلم روی آنتن می‌رود.

بررسی جریان فیلم‌های سخیف در حال اکران - بخش اول

آرش فهیم می‌شوند. دقیقاً مثل فیلم «تهران لس آنجلس» که در آن، حتی پیرزن‌ها نیز موجوداتی جنسی هستند و همه حرکات و انگیزه‌های آن‌ها ناشی از غرایز است. در این فیلم، عشق در نگاه اول و در نخستین برخورد، این بار در یک زن کهنسال اتفاق می‌افتد.

نمادپردازی برای جریان کارنابلدی

این روزها مد مد شده که هر کس بلد نیست فیلم بسازد، سراغ تجربه‌گرایی و اوانگارد بازی می‌رود! درست مثل رضا کاهانی؛ او معمولاً توانایی خود در داستان‌گویی و روایتگری و شخصیت‌پردازی را با هنجارشکنی عمدی برای سانسور و توقیف فیلم‌هایش جبران می‌کند. این بار اما پشت فرم بازی‌های بی‌معنا و اطوارهای شبه هنری پنهان شده است. به همین دلیل هم در مقابل انتقادات، گفته شده که این

سینمای لس آنجلسی



پس از سال‌ها می‌بیند، هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد! یعنی فیلم تا این حد از واقعیت دور است که یک رابطه عاطفی ساده بین مادر بزرگ و نوه هم در آن دیده نمی‌شود. این نوع روایت فیلم، تا پایان به همین منوال ادامه پیدا می‌کند. البته در این جور فیلم‌ها معمولاً سعی می‌شود تا چند صحنه رقص و آواز هم قرار بگیرد - به سباق فیلم‌فهراسی‌های قدیم - تا هم کمبود داستان و روایت جبران شود و هم اینکه مثلاً جذابیت به وجود آید. اما جالب است که کارگردان «لس آنجلس تهران» حتی این صحنه‌های فیلم را هم نتوانسته جذاب از آب درآورد و بیشتر باعث تهوع می‌شود.

در چنین وضعیتی، حتی کل‌اکثرها نیز بی‌جان می‌شوند و نه تنها شخصیت بلکه حتی تیپ هم ساخته نمی‌شود؛ این است که بازیگران مشهور و باتجربه در «لس آنجلس تهران» کالبدهایی بی‌جان و بد شکل هستند. پرویز پرستویی با کارنامه‌ای پر از نقش‌های به یاد ماندنی، این بار

فیلم باید در گروه «هنر و تجربه» اکران می‌شد تا مردم با دیدن اسم راسم عطاران و حمید فرزندزاده، به هوای تماشای یک کمدی سراسر خنده، قریب نخورند. چون «خانم یایا» کمدی نیست، هر چند لودگی و وقاحت دارد. اما ابتذال فیلم نیز روشنفکرانه است و برای درک مفاهیم غیراخلاقی و نسل‌ان، باید نماد و نشانه‌هایش را تحلیل کرد و از روش‌های هرمنوتیک و نظریات پساساختارگرایانه استفاده کرد تا عمق فضاقت فیلم را فهمید!

کاهانی که در چند فیلم اخیر خودش به بوچی و یأس

طی ماه‌های اخیر، موجی از فیلم‌ها روی پرده سینماها رفته‌اند که ویژگی‌های مشترک دارند. گرچه سابقه تولید و نمایش آثار مبتدل در ایران قدمتی به اندازه ورود سینما به کشورمان دارد؛ فیلم‌فهراسی اصطلاحی است که معرف این نوع فیلم‌هاست. اما فیلم‌هایی چون «لس آنجلس تهران»، «خانم یایا»، «والا آمبول»، «لازانیان»، «هزار پا» و... ویژگی‌هایی متمایز دارند و می‌توان آن‌ها را یک خوره جریان یا یک انشعاب در فیلم‌فهراسی دانست. این فیلم‌ها شباهت بسیار زیادی به آنچه موسیقی لس آنجلسی خوانده می‌شود دارند. هم آن نوع موسیقی و هم این نوع فیلم‌ها، از تعلقات فرهنگی و تاریخی و قومی برده‌اند: بی‌هویتی، فرافردگی و بی‌دغدغه‌های جز مسائل غریزی، زیستن در لس آنجلسی‌هاست. فرم‌گرایی و آشفتگی در ساختار و روایت، ابتلا به محتوایی لغو و بی‌پهلو و البته آلوده بودن به کنایه‌ها و اشارات سیاسی آن هم به سطحی‌ترین شکل ممکن، از دیگر شباهت‌های چنین فیلم‌ها و ترانه‌هایی است. فیلم‌های لس آنجلسی نیز همچون موسیقی لس آنجلسی، مملو از عبارات و حرف‌های رکیک و بی‌مایه هستند. جالب این است که بخشی از داستان یا عنوان این نوع فیلم‌ها، به غرض یا نشانه‌های فرهنگی بیگانه گره می‌خورد. «تگزاس»، «لس آنجلس»، «هیامی»، «پاتایا»، «لازانیان» و... انتخاب اسم‌های زشت و بدتر کیب نیز ناشی از نادانستن مبنا و ریشه‌ش فرهنگی در چنین فیلم‌هایی است؛ درست شبیه موسیقی لس آنجلسی؛ در ادامه به سه اثر که مشخصات و نشانه‌های قابل تأملی دارند، می‌پردازیم.

نماینده بارز سینمای لس آنجلسی!

نماینده مشخص این آثار، دقیقاً فیلمی است که اسمش، رسمش و فاش می‌کند: «لس آنجلس تهران» تمام شاخص‌های آثاری شبیه به موسیقی لس آنجلسی را داراست. مهمترین ویژگی فیلم‌هایی که در این دسته قرار می‌گیرند، بی‌دستایی است. نویسندگان یا فیلمسازهایی می‌توانند داستان تعریف کنند که جهان‌بینی، هویت و سبک زندگی خاصی دارند، در غیر این صورت در تعریف داستان و حتی نوشتن یک قصه ساده و کوتاه نیز ناتوان می‌مانند. بنابراین، آثار آن‌ها مجموعه‌ای از موقعیت‌های پرت و پلا و بی‌سر و ته به اضافه در هم لولوپدن چند آدم حیف‌نان و بیان دیالوگ‌های چرند و بی‌وزن و اهنگ است. درست مانند فیلم جدید تینا پاکروان - اگر بتوان نام فیلم بر آن گذاشت - که از ابتدا تا انتها، درباره همراهی آدم‌هایی است که نه روابط مشخصی دارند، نه دلیل رفتارهایشان معلوم می‌شود و نه نتیجه کارهایشان. در ابتدای فیلم می‌بینیم که یک خانواده مقیم لس آنجلس از بدحال شدن مادر بزرگ ساکن تهران خود خبردار می‌شوند و به همین دلیل هم یکی از پسرهای خود را راهی می‌کنند تا نزدیک او باشد. اما مشخص نمی‌شود که چرا لس آنجلس و مثلاً چرا لاس وگاس یا واشنگتن نه؟ چرا تهران انتخاب شده و مثلاً کرج یا اراک نه؟ چرا این پسر راهی ایران می‌شود و مادرش نمی‌آید؟ بعد از آن هم که دیگری از خانواده اهل لس آنجلس هیچ خبری نمی‌شود! اما شگفت‌انگیزتر از همه وقتی است که پسر به ایران می‌آید و مقصدش به طور اتفاقی با یکی از همسرانش (بهروز)، یکی از آب در می‌آید. چون مادر بزرگ و خدمتکارش مشغول تماشای فیلم هستند، مجبور می‌شوند از دیوار بالا بپرند و این گونه خود را به آن‌ها برسانند و موجب ترس و هراس پیرزن‌ها شوند. اما عجیب است که مادر بزرگ وقتی نوه خود را



فیلم با دیدن این گروه «هنر و تجربه» اکران می‌شد تا مردم با دیدن اسم راسم عطاران و حمید فرزندزاده، به هوای تماشای یک کمدی سراسر خنده، قریب نخورند. چون «خانم یایا» کمدی نیست، هر چند لودگی و وقاحت دارد. اما ابتذال فیلم نیز روشنفکرانه است و برای درک مفاهیم غیراخلاقی و نسل‌ان، باید نماد و نشانه‌هایش را تحلیل کرد و از روش‌های هرمنوتیک و نظریات پساساختارگرایانه استفاده کرد تا عمق فضاقت فیلم را فهمید!

کاهانی که در چند فیلم اخیر خودش به بوچی و یأس

سینمای لس آنجلسی

پس از سال‌ها می‌بیند، هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد! یعنی فیلم تا این حد از واقعیت دور است که یک رابطه عاطفی ساده بین مادر بزرگ و نوه هم در آن دیده نمی‌شود. این نوع روایت فیلم، تا پایان به همین منوال ادامه پیدا می‌کند. البته در این جور فیلم‌ها معمولاً سعی می‌شود تا چند صحنه رقص و آواز هم قرار بگیرد - به سباق فیلم‌فهراسی‌های قدیم - تا هم کمبود داستان و روایت جبران شود و هم اینکه مثلاً جذابیت به وجود آید. اما جالب است که کارگردان «لس آنجلس تهران» حتی این صحنه‌های فیلم را هم نتوانسته جذاب از آب درآورد و بیشتر باعث تهوع می‌شود.

در چنین وضعیتی، حتی کل‌اکثرها نیز بی‌جان می‌شوند و نه تنها شخصیت بلکه حتی تیپ هم ساخته نمی‌شود؛ این است که بازیگران مشهور و باتجربه در «لس آنجلس تهران» کالبدهایی بی‌جان و بد شکل هستند. پرویز پرستویی با کارنامه‌ای پر از نقش‌های به یاد ماندنی، این بار

